

**چارچوبی برای ثبات در حاکمیت اسلامی در مواجهه با بحران
با رویکرد نهج البلاغه و روایات**

محمد رضا شب زنده دار*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

چکیده

بحران‌ها همواره زندگی فردی و اجتماعی بشر را با چالش‌های جدی مواجه ساخته و آثار فزاینده آن ثبات اجتماعی و سیاسی را تهدید می‌کند؛ در این میان، حکومت به‌عنوان نهاد محوری نقشی اساسی در مدیریت بحران و ایجاد آرامش عمومی، کاهش آسیب‌ها و ایجاد ثبات ایفا می‌کند. این مطالعه با رویکردی توصیفی تحلیلی، با روش کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از قرآن کریم، نهج البلاغه و نصوص روایی و قواعد فقهی به واکاوی جایگاه و مسئولیت حکومت در برابر بحران می‌پردازد و چارچوبی سیاستی برای ایجاد ثبات ارائه می‌دهد. یافته‌ها به چند رکن اساسی دلالت دارد از جمله تدبیر بهنگام و آمادگی پیشینی و ایجاد زیرساخت‌ها و اهتمام به مصالح عمومی و رفع نیازهای فوری و لزوم همراه‌سازی سیاست‌های جبرانی و حمایتی در زمان اتخاذ محدودیت‌ها و اقدامات اضطراری و رعایت اصل تناسب و کمینه‌سازی زیان و جلوگیری از تضييع حقوق بنیادین و لزوم امر به معروف و نهی از منکر و نظارت و تعامل دوسویه حکومت و امت که این هم‌افزایی در عبور از بحران تأثیر بسزایی دارد. در نتیجه بازخوانی میراث فقهی در سایه نیازها و چالش‌های معاصر می‌تواند الگویی برای تلفیق ارزش‌های دینی با الزامات حکمرانی و راهنمای عملی برای سیاست‌گذاری عدالت‌محور در شرایط بحران باشد و زمینه بازگشت جامعه به ثبات و آرامش را فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها:

حکمرانی دینی، ثبات، مدیریت بحران، جامعه اسلامی، عدالت، مشروعیت.

*. خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتر مدیریت رسانه دانشگاه ادیان و مذهب. mr.sh.jahromi@gmail.com

مقدمه

آمادگی و تدبیر حکومت در رویارویی بر هجمه توفنده بحران‌ها امری حیاتی می‌باشد، آن هم در شرایطی که گسیل مشکلات، تأثیر بسزایی بر جامعه داشته و فشار مضاعف و سهمگینی بر مردم تحمیل می‌کند؛ اما بواسطه تدبیر درست و آمادگی به موقع، می‌توان موجی اثربخش، در کاهش بحران ایجاد کند، تا مرهمی بر آلام مردم بوده و بازگشت به وضع عادی و ایجاد ثبات و آرامش را به ارمغان آورد.

ثبات در لغت به معنای استقرار، برجای ماندن، استواری، پایداری، پافشاری(دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۷۲۶۶) آمده است و در اصطلاح به حالتی گفته می‌شود که در آن یک پدیده، نظام یا وضعیت، بدون تغییر باشد(ثبات ایستا) و یا در برابر تغییرات و بحران‌های بیرونی یا درونی، بدون تغییرات قابل توجه باقی بماند(ثبات پویا) و توانایی حفظ ساختار و کارکرد خود را دارا باشد و به وضعیت مطلوب و اولیه خود باز گردد. نمونه‌هایی از ثبات و تعریف آن اشاره می‌شود: ثبات یک نظام دموکراتیک مشخص، نه تنها به کارآمدی آن در نوسازی، بلکه به اثربخشی و مشروعیت نظام سیاسی نیز وابسته است. مشروعیت شامل توانایی یک نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ این باور است که نهادهای سیاسی موجود، مناسب‌ترین یا شایسته‌ترین نهادها برای جامعه هستند(Lipset 1959, p. 86). ثبات یک نظام سیاسی با توانایی آن در جلوگیری از دگرگونی و فروپاشی در زمان بحران، هنگامی که تداوم ویژگی‌های هویتی نظام تهدید می‌گردد، نشان داده می‌شود(Svensson 1986, p. 129). مفهوم «ثبات سیاسی» نمونه‌ای عالی از ابهام و سردرگمی موجود در تحقیقات علوم سیاسی در مورد شکل‌گیری مفهوم، عملیاتی‌سازی و اندازه‌گیری آن است. مفهوم ثبات به معنای همه چیز است، زیرا افراد مختلف تلاش می‌کنند درجه یا میزان ثبات سیاسی موجود در جهان خاص خود را اندازه‌گیری کنند. اگرچه در بیشتر متون در مورد معنای کلی و اساسی این اصطلاح، رشته‌هایی از توافق مشترک وجود دارد، اما به دلیل عدم توافق در مورد معنای اصطلاحات به کار رفته برای تعریف ثبات، سردرگمی فراوانی وجود دارد(Hurwitz 1973, p. 449).

در این پژوهش سعی شده است تا با نگاهی درون دینی و با توجه به کتاب شریف نهج البلاغه، در ابتدا به بررسی حجیت اعتبار آن کتاب پرداخته و در ادامه با بهره‌جویی از فرامین معصومین علیهم‌السلام و قواعد فقهی، احکام اولیه و ثانویه عام، به مؤلفه‌های ثبات در حاکمیت اسلامی بپردازد.

حجیت اعتبار نهج البلاغه

حجیت نهج البلاغه را می‌توان از رهگذر شواهد به دست آورد:

سیره عقلاء: بنای عقلاء این است که هرگاه شخص ثقه، روایتی را به نحو جزمی به معصوم علیه السلام نسبت دهد و احتمال حسی بودن أخذ روایت توسط ایشان عقلایی باشد، عقلاً طبق شهادت او عمل خواهند کرد (شب زنده دار، ۱۳۹۹، ۲۴). سیدرضی رحمته الله در نهج البلاغه آورده است «باب المختار من حکم امیرالمؤمنین علیه السلام»؛ و اسناد جزمی می‌دهد «فی خطبته» یا «فی کتابه» و می‌گوید «قال» یعنی خودش راوی است و شهادت می‌دهد که از کلمات حضرت علیه السلام است و در همان اعصار متقدمه و نزدیک به روات بوده و راه اطلاع به فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایشان باز بوده است به خصوص که آن زمان مجالس نقل حدیث و سماع و قرائت، متوفر بوده است؛ فلذا احتمال حسیّت فراوان داده می‌شود که جناب سید رضی از راه حسی فهمیده است که این کلام از حضرت علیه السلام است یعنی همان حرفی که در مورد کتاب کافی می‌زنیم که مضامین برای مرحوم کلینی ثابت شده بوده، همین حرف را درباره نهج البلاغه هم می‌توانیم بزنیم؛ که از آن قبیل مرسلاتی است که حجت می‌باشد. اکبرای مذکور، راه را برای حجیت روایات زیادی فراهم می‌کند؛ مانند اسناد جزمی صاحب تحف العقول و اسنادهای کتاب‌های نهج البلاغه و احتجاج طبرسی (شب زنده دار: ۱۳۹۹، ۲۴).

اسناد جزمی: عده‌ای از فقها مانند شیخ بهائی (بهائی، ۱۴۲۴، ۳۵ و ۳۶)، امام خمینی رحمته الله (خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۱۶ و راجع: خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۲۸) و ذهب الی ذالک بعض معاصرین رحمته الله، فراجع: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ۲: ۴۸) و محقق خوئی (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳: ۴۹۷) در برخی از کلماتشان قائلند، مرسلاتی را که شخص ثقه به صورت جزمی به معصوم علیه السلام اسناد می‌دهد، حجت است (شب زنده دار، ۱۳۹۹، ۲۳). امام خمینی رحمته الله مرسلات شیخ صدوق را دو بخش می‌کنند:



۱. رج: (شب زنده دار، ۱۳۹۶، ۹۵ و ۹۴)

۲. و هذه المرسله معتبره بلحاظ أنّ الصدوق مع شدة احتياطه نسبها إلى النبي صلى الله عليه وآله، و كونها واجده لشرائط الحجية بنظره قطعاً و هذا لا يكون أقل من توثيق مثل النجاشي بلا ريب (الفاضل، ۱۳۸۳ق، ۴: ۴۴).

۳. و ما يقال: انها مرسله لم يعلم انجبارها، فلا تكون حجة، مدفوع بان الإرسال انما يكون فيما إذا كان التعبير بلفظ روي ونحوه، واما إذا كان بلفظ (قال) كما في ما نحن فيه فالظاهر كون الرواية ثابتة عند الراوي، وإلا لم يجز له الاخبار بتا لو لا ثبوته عنده (الهاشمي الشاهرودي، ۳: ۴۹۷).



اول مراسلاتی که به طور جزم، خبری را به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهد، مثلاً گفته است «قال امیرالمؤمنین علیه السلام کذا» و دوم، مثلاً گفته باشد: «روی عنه علیه السلام» (رج: خمینی، ۱۳۹۲، ۲: ۶۶۷ و خمینی، ۱۳۹۲، ۱: ۴۹۵). که در اینجا قسم اول از این مراسلات، مورد توجه و قبول است؛ با توجه به این نکته که این انتساب از روی اجتهاد مصطلح نباشد بلکه مبتنی بر قرائنی روشنی باشد که اگر به ما نیز می‌رسید اطمینان آور بود و به نظر می‌رسد روش شیخ صدوق اینگونه بوده است (رج: خمینی، ۱۳۹۲، ۱: ۱۳۱).^۱ و بعید نیست همچون سید رضی جزء این طبقات باشد که بتوان به اسناد جزمی ایشان اطمینان حاصل کرد.

همچنین در کنار مطالب فوق این نکات قابل توجه است که بخش‌هایی از نهج البلاغه دارای سند معتبر می‌باشد و علاوه بر آن با روایات مشابه معتبر دیگر، صدور آن اطمینان آور می‌شود (نامه ۴۷ و کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۷: ۵۲).

علو و جلال مضامین: جودت متن و فصاحت و بلاغت والا در بسیاری از مضامین نهج البلاغه متبلور است؛ به گونه‌ای که بعید است این سخنان با محتوا و معانی بلند از غیر معصوم صادر شده باشد. شیخ کلینی رحمته الله در کتاب کافی در ضمن توضیح خطبه‌ای که در نهج البلاغه نیز آمده، بیان می‌کند: اگر همه جن و انس جمع شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله در بین آنها نباشد هرگز نمی‌توانند توحید را مانند آن حضرت «بأبی و أمی» بیان کنند. و اگر بیان آن حضرت علیه السلام نبود مردم نمی‌دانستند چگونه در راه توحید قدم بردارند (کلینی، ۳۳۹ ق، ۱: ۱۳۶). مرحوم صدرالمتألهین در شرح بر اصول کافی با اضافه قیدی مقصود از پیامبر را اعظم پیامبران دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۰۵۰ ق، ۴: ۴۷).

وظایف و مسئولیت‌های حکومت

۱. اهتمام به امور مسلمانان

امور مسلمانان چنان جایگاهی دارد که امیرمؤمنان علی علیه السلام از حق روشن خود مادامی که امور مسلمین در سلامت باشد، می‌گذرند، چنانچه در کتاب نهج البلاغه آمده است:

۱. و هي من المراسلات التي نسب الحكم جزمًا إلى المعصوم عليه السلام، ولا تقتصر عن مراسلات ابن أبي عمير... وتوهم أن جزمه باجتهاده لا يفيد لنا، ولعلّ القران التي عنده لا تفيدنا الجزم، في غير محلّه؛ لأنّ الظاهر من مسلكه أنّه لم يكن أهل الاجتهادات المتعارفة عند الأصوليين، سيّما المتأخرين منهم، فالقران التي عنده لا محالة تكون قران ظاهرة توجب الاطمئنان لنا أيضاً. وكيف كان: ردّ تلك المراسلات جراً على المولى (خمینی رحمته الله، ۱۳۹۲، ۱: ۱۳۱).



لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَا أُسَلِّمَنَّ مَا سَلِمْتَ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً التَّمَا سَا لِأَجْرٍ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرَجِهِ (خطبه ۷۴). شما می‌دانید که من از دیگران به آن (حکومت) سزاوارترم و اما به خدا سوگند تا زمانی که امور مسلمین سامان دارد و ستمی در برنامه امت جز بر من روی ندهد؛ آن را رها می‌کنم. به امید پاداش و فضل آن، و روی گردانی از زر و زیور دنیا که شما نسبت به آن به رقابت برخاسته‌اید.

اهتمام به امور مسلمانان از بایسته‌ترین مسائل در دین مبین اسلام است تا جایی که رویگردانی از آن، بیرون بودن از دایره اسلام بر شمرده شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۶۳).

در این روایت معتبر^۱، اهتمام پیوسته به امور مسلمانان تصریح شده است و بی توجهی به آن را نامسلمانی می‌داند.

و در روایت معتبر دیگری به همین مضمون اشاره شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۶۴). هر کس در پیشبرد امور مسلمانان اهتمام نرورد، در شمار مسلمانان نیست.

در این دو روایت "امور المسلمین" اشاره به شئون عام و همگانی دارد چون کلمه "امور" عام می‌باشد و به "المسلمین" که جمع می‌باشد اضافه شده است.

از مصادیق بارز وظایف حکومت، مدیریت و اهتمام به امور مسلمین است تا جامعه در سلامت، آرامش و ثبات در حرکت باشد و از شرایط بحران زا و ایجاد هرج و مرج در امان بوده و مشروعیت و اعتماد جامعه حفظ شود.

۲. فریادرسی مضطر و درمانده

امداد و فریادرسی از مضطر، نیازی به دلیل ندارد و امری اجماعی می‌باشد، مع ذلک می‌توان

۱. با توجه به تفصیلی بودن بررسی سندی روایات برای اختصار از قید "معتبر" برای احادیث الکافی بر اساس این دو منبع استفاده شد: شب زنده دار، محمد مهدی، (۱۳۹۸)، کتاب کافی شریف - بی نیازی اسناد کافی از ارزیابی (با استفاده از قواعد اصولی)، شب زنده دار، محمد مهدی، (۱۳۹۴)، فصلنامه تخصصی علم اصول فقه حوزه، (۱)، ۱-۱۱ و همچنین روایاتی که با قید "صحیح" و "صحیحه" آمده، بر مبنای «اسناد صدوق» و «درایه التور» می‌باشد.

اهمیت و لزوم آن را از نهج البلاغه و سایر اسناد روایی استنباط کرد.

در روایتی معتبر امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۶۴). هرکس صبح کند و به امور مسلمانان بی تفاوت باشد، از آنان به شمار نمی‌آید و کسی که ندای مردی را بشنود که فریاد می‌زند: ای مسلمانان! (به یاری ام برسید) و او را پاسخ ندهد، مسلمان نیست.

در روایت صحیح فوق، ضمن اهتمام پیوسته به شئون مسلمانان با تعبیری سنگین، پاسخ ندادن به درخواست فریادرسی را مساوی با مسلمان نبودن می‌داند. در نتیجه ظهور در روایت، وجوب رسیدگی به استغاثه مضطر بر حکومت و هر مسلمان که توانایی آن را دارا می‌باشد و حرجی در آن نباشد را نشان می‌دهد.

و نیز در حدیث معتبری امام صادق علیه السلام فرمود: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًا وَ جِهَهُ مَرْقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۶۷). هر مؤمنی که چیزی را از مؤمنی دیگر که به آن احتیاج دارد دریغ کند در حالی که توانایی برآورده کردن آن نیاز را از طریق خودش یا دیگری دارد خداوند در روز قیامت او را با چهره‌ای سیاه و چشمانی کیبود و دستانی بر گردن بسته، برپا می‌دارد. سپس گفته می‌شود: این خائنی است که به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله خیانت کرد. آنگاه فرمان داده می‌شود او را به آتش برند.

در این روایت معتبر نیز برطرف نکردن نیاز مؤمنین در صورت قدرت و توانایی، به شدت نهی شده است و خیانت به خدای متعال و رسولش صلی الله علیه و آله قلمداد شده که افکنده شدن در آتش جهنم را در پی می‌آورد.

همچنین در ارزش‌گذاری فریادرسی در کتاب نهج البلاغه آمده است: وَقَالَ علیه السلام مِنْ كَفَارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ (حکمت ۲۴). کفاره گناهان بزرگ، فریادرسی از درمانده و اندوه از دل گرفتاران گشودن است.

از بهترین اخلاق، عالی ترین صفات (حلوانی، ۱۴۰۸، ۱: ۱۳۳) و افزون ترین نیکویی، دستگیری از ستمدیده و درمانده می باشد، و اجر و ثواب به چیزی مانند این حاصل نشده و زکات سلطان و حکمرانی نام برده شده (تمیمی امدی، ۱: ۱۹۱، ۶۸۵، ۳۹۰) و خداوند متعال دوستدار این یاری رسانان است (دیلمی، ۸۴۱ق، ۱: ۲۸۳) و انجام ندادنش از گناهانی می باشد که موجب نزول بلاست (ابن فهدحلی، ۸۴۱ق، ۱: ۲۱۳).

این روایات، منظومه ای از تفکر، فرهنگ و اخلاق را روشن می سازد:

ایمان نباید صرفاً یک امر فردی تلقی شود و در آن مسئولیت اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد و معیار مسلمانی اهتمام به امور جامعه و بی اعتنا نبودن به مشکلات مسلمانان است. لزوم رسیدگی به وضع مضطر امری بدیهی است و در سطح کلان که حاکمیت باید نگرهبان مصالح جامعه باشد در وقوع ناپایداری ها، به ویژه هنگامی که مخاطرات، ارتباط مستقیم با مردم دارد، مسئله ای ویژه و همگانی می شود و بالطبع برای حکومت فراهم آوردن نیاز مردم و برطرف کردن و کنترل مشکلات و ایجاد پایداری و ثبات را نسبت به منافع دیگر در اولویت قرار می دهد و قدرت را وسیله ای برای خدمت می سازد.

همچنین در عهدنامه به مالک اشتر می فرمایند: فَإِنْ شَكُوا تَقَالًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةً أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ حَفَنْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَلَا يَتَّقَلْنَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَفَنْتَ بِهِ الْمُنُونَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَرْبِيَةِ وِلَايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِغَاصَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَنَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِسْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ اتِّقَاعِهِمْ بِالْعَيْسْرِ (نامه ۵۳). پس اگر مردم از سنگینی مالیات یا بیماری یا قطع آب، یا کمی باران، یا خرابی زمین بر اثر آب گرفتگی یا زبان خشکسالی شکایت کنند، در هزینه ها به میزانی تخفیف بده که امید داری اوضاع آنان سامان یابد و مبادا این تخفیف هزینه ها بر تو گران آید، زیرا آنچه از این راه به آنان بخشیده ای اندوخته ای است که به آبادانی سرزمینت و زیبایی حکومتت باز می گرداند، علاوه بر آن

ستایش مردم را به خود جلب نموده و به سبب گسترش عدالت در بین آنان شادمان خواهی شد؛ بر توانایی آنان تکیه کن به سبب آنچه از آرامش و آسایش برایشان ذخیره کرده‌ای و با اعتمادشان بر تو به خاطر عادتی که از عدالت و مهربانی‌ات یافته‌اند، آنگاه که در آینده پیشامدهایی رخ دهد که اگر بر عهده آنان بگذاری با طیب خاطر پذیرا می‌شوند، زیرا جامعه آباد هر باری بر آن گذاری بر می‌دارد. و علت ویرانی زمین از ناتوانی اهل آن پدید می‌آید و اهل آن ناتوان نمی‌شوند مگر به سبب زراندوزی زمامداران و بدگمانی آنان به ماندگاری حکومت و کم بهره‌گیری آنان از پند و پیش آمدها.

رسیدگی به مشکلات و شکایات مردم و بخشودگی و سبک‌سازی بار مالیاتی و متناسب‌سازی هزینه‌ها بالاخص در شرایط بحرانی، موجب می‌شود این سرمایه اجتماعی همچنان سرزنده و همراه بماند و توان تحمل بار مشکلات را داشته باشد؛ اما جامعه فرسوده و فقیر که مسئولانش به فکر مطامع خود هستند، ناتوان است و زیر فشارها فرو می‌ریزد. سیاستمدار باید با اطمینان از پایداری حکومت با بهره‌مندی از تجربیات گذشته به آینده بنگرد.

۳. لزوم تدبیر و آمادگی

لازمه پیشگیری، کنترل و واکنش مناسب در بحران‌ها، با تدبیر در امور و آینده‌نگری میسر می‌شود؛ باید مقدمات و زیرساخت‌های لازم را فراهم کرد، تا در پیش‌آمد بحران‌ها، پسماند موفقی داشته و کشور و جامعه، خسارات کمتری را متحمل شود و در واقع پیوند تدبیر و آمادگی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. از حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه آمده است: **وَلَا عَقْلَ كَانَتْ تَدْبِيرُ** (حکمت ۱۱۳، کلینی،

۱۴۰۷ق، ۸: ۲۰). و هیچ خردی چون تدبیر نیست.

کمال عقل و جوهر عقلانیت را باید در تدبیر و برنامه ریزی و نگرستن به پیامدها و عاقبت اندیشی ارزیابی کرد.

در دیدار علی علیه السلام با پارسیان و گفت‌وگوی با نماینده آنان. حضرت می‌فرماید: **يَا نَرَسَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِالْحَقِّ وَلَا يَرْضَى مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِالْحَقِّ وَفِي سُلْطَانِ اللَّهِ تَذَكُّرَةٌ مِمَّا حَوَّلَ اللَّهُ وَ إِنَّهَا لَا تَقُومُ مَمْلُكَةً إِلَّا بِتَدْبِيرٍ وَلَا بُدَّ مِنْ إِمَارَةٍ** (نصر بن مزاحم، ۲۱۲ق، ۱: ۱۴). ای نرسا، همانا خدای بزرگ و بلندمرتبه، مردم را بر پایه حق آفرید، و از هیچ کس جز به حق ورزی نمی‌پسندد و در فرمانروایی



خداوند، یادآوری و نشانه‌ای است از آنچه (حکومت در زمین) در نظر دارد برقرار باشد، و آن این است که مملکت جز با تدبیر پایدار نمی‌ماند و از مملکت داری و فرماندهی، گریزی نباشد.

از این بیان می‌توان به ضرورت تدبیر در حکومت که امری عقلانی و خردمندانه است بهره جست و در واقع ثبات و پایداری آن را در گرو این امور ارزیابی کرد.

همچنین از تدابیر مهم، آمادگی و پیش بینی مقدمات کارها می‌باشد، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیّت به محمد بن حنفیه می‌فرماید: **التَّوَدُّعُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ التَّدَمُّ (حرامعلی، ۱۱۰۴، ۱۵:۲۸۱)**. تدبیر پیش از عمل، تو را از پشیمانی بعد از آن در امان می‌دارد.

اگر مقدمات یک تکلیف، قبل از ظرف وقوع آن انجام نشود، موجب تقویّت و عدم قدرت بر انجام آن تکلیف در زمان خود می‌شود که سیره عقلاء آن را تقبیح کرده و ارتکاز، کشف از وجوب غیری قبل از وجوب نفسی فعلی می‌کند و به حکم عقل آن مقدمات باید اتیان شود. دلیل آن را از طرق مختلفی از جمله واجب معلق (اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱: ۷۹)، واجب مشروط (انصاری، ۱۴۲۵، ۱: ۵۳)، شرط متأخر (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲: ۱۰۴)، متمّم جعل (نائینی، ۱۳۷۶، ۱: ۱۲۶)، ملازمه اندماجی، و... جواب داده‌اند، همچنین روایاتی مؤید آن است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجَنَّبَ فِي السَّفَرِ وَ لَمْ يَجِدْ إِلَّا التَّلْجَ أَوْ مَاءً جَامِداً فَقَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الضَّرُورَةِ يَتَيَّمُ وَلَا أَرَى أَنْ يَعُودَ إِلَى هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي تُؤْبَقُ دِينَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۶۷). از امام صادق علیه السلام درباره کسی که در حال سفر جنب شود و جز برف و آب یخ‌زده چیزی پیدا نکند (تکلیف او چیست؟) امام علیه السلام فرمود: آن به مثابه ضرورت می‌باشد، باید تیمم کند. و من روا نمی‌بینم که دوباره به سرزمینی سفر کند که دین او را به تباهی می‌کشد. این حدیث معتبر است و علامه مجلسی آن را "صحیح" ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ۳: ۱۶۲، همان، ۲: ۱۳۳).

تدبیر صرفاً معطوف به آینده و مدیریت بعد از وقوع بحران نیست و پیشگیری از موقعیت‌های بحرانی و پیش بینی و پرهیز از بازتولید بحران از ملزومات آن است. در تدبیر و مدیریت کلان، آینده‌نگری و شناخت محیط و انعطاف‌پذیری و تنوع گزینه‌ها و راه‌حل‌های جایگزین و توان‌بازایی، برای تاب‌آوری نهادی مورد توجه قرار می‌گیرد.



وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ؛ يَقُولُ: لَا تُطِيعُوا أَهْلَ النِّسْقِ مِنَ الْمُلُوكِ - فَإِنْ خِفْتُمُوهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ - فَإِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ وَهُوَ يَقُولُ فِيهِمْ كُنْتُمْ - قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا عَلَى ابْنِ اِبْرَاهِيمَ، ۱۳۶۲، ۲: (۱۵۱).

ابوجارود از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت می‌کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه یا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فرمودند: (مقصود این است) از پادشاهان فاسد اطاعت نکنید، اگر می‌ترسید آنها دین شما را منحرف کنند، همانا زمین من گسترده است. و نیز (در قیامت) به آنان گفته می‌شود: شما در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین مستضعف بودیم، پس گفته می‌شود: مگر زمین خدا وسیع نبود، تا (برای حفظ دین خود) مهاجرت کنید؟!

از روایات فوق پیش بینی خطر، تدبیر پیش از وقوع بحران و راه حل جایگزین و در واقع اخذ مقدماتی که محدودیت زمانی یا مکانی دارند و در صورت مهیا نکردن آن، قدرت انجام آن در زمان فعلیت و وظیفه نباشد و موجب تقویت و ناتوانی از تکلیف شود، ضروری می‌نماید.

بطور مشخص برای مهار بحران و موفقیت در آن، آمادگی پیشینی قبل از بحران امری لازم و بدیهی است. چنانچه ماکیاولی^۱ در کتاب پادشاه^۲ بر آمادگی‌های لازم برای ثبات حکومت تأکید می‌کند: اما هنگامی که شهریاری که بر مردم تکیه دارد، فرماندهی را نیک می‌داند و مردی دلیر است، در سختی‌ها بیمناک نمی‌شود، از انجام دیگر آمادگی‌ها غفلت نمی‌کند، و با روحیه و فرمان‌های خود مردم را برانگیخته نگاه می‌دارد، هرگز از آنان فریب نخواهد خورد و خواهد دید که بنیادهای خود را به خوبی استوار ساخته است (Machiavelli 1998, p. 41). وقتی حکومت بداند در صورت نداشتن آمادگی لازم در هنگام بحران نمی‌تواند آن را کنترل کند، تحلیل روندهای آینده، تدبیر قبلی و تهیه مقدمات و زیر ساخت‌ها، لازم خواهد بود. به طور مثال اگر منابع و امکانات، زیرساخت‌های علمی، فنی و عملیاتی و توان بازبایی آن دیده نشده باشد، به دلیل عدم آمادگی، مدیریت بحران و اجرای مقررات و اقدامات پیشگیرانه، با اختلال مواجه شده و یا از کنترل خارج می‌شود و لزوم آمادگی و شناسایی پیشران‌ها و ایجاد بستر مناسب در پیش از بحران را مضاعف می‌کند؛ در نتیجه تاب‌آوری در برابر بحران با تدبیر و آمادگی ممکن می‌شود.

1. Machiavelli
2. The prince

۴. جایگاه حاکم

با این نگاه که از منظر عرف، حاکم مسئول امور زندگی مردم است و ردع و منعی در مقابل آن از شارع نرسیده باشد، جایگاه و مسئولیت متناسب با اختیارات، برای حاکم نیز آشکارتر می‌شود. چنانچه در روایت صحیحی آمده است: ... وَ مِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مَلَّةً مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِبَيْمٍ وَ رَيْسٍ. وَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حَكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ... (صدوق، ۳۸۱ق، ۱: ۲۵۳ و ۲: ۱۰۱). هیچ گروه و ملتی را نمی‌بایم که به بقا و زندگی خود ادامه داده باشند مگر به واسطه سرپرست و رئیسی که برای امور دین و دنیا به آن ناگزیرند پس در حکمت حکیم جایز نمی‌باشد که خلق را از آنچه می‌داند برای آنان ضروری است و قوام و سامان‌شان جز به آن برپا نمی‌شود محروم بگذارد.

حاکم و عاملین آن در جایگاه خطیری قرار دارند؛ چنانکه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ظاهر فریبنده و حقیقت پنهان موقعیت کارگزاران به زیبایی اشاره می‌فرماید: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَائِبِ الْأَسَدِ يُغْبِطُ بِمَوْعِيهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ (حکمت ۲۶۴). همنشین سلطان همچون کسی است که بر شیر سوار است، دیگران به جایگاه او غبطه می‌خورند و او بهتر از هر کسی می‌داند در چه موقعیتی (پرخطر) قرار دارد. و درباره ارزش و معیار حکومت در نهج البلاغه آمده است که عبدالله بن عباس گفت: در ذی قار به خدمت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیدم در حالی که کفش خود را وصله می‌زد، از من سؤال فرمود: ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: هیچ. فرمود: وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بِاطِلَالٍ (خطبه ۳۳). به خدا سوگند این (کفش کهنه) در نظر من از حکومت بر شما دوست داشتنی‌تر است، مگر آن که بتوانم حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم.

قدرت فاقد ارزش ذاتی است مگر در مقام دفاع از حق و یا جلوگیری از باطل قرار گیرد و معیار ارزیابی حاکم با عدالت‌خواهی همراه است و جایگاه او وظیفه محور است نه صاحب شأن و امتیاز باشد. اما این بی‌ارزش بودن قدرت به معنای بی‌نیازی جامعه از حکومت نیست، چنانچه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر ضرورت و لزوم حاکم و مدیریت جامعه بواسطه او، اشاره می‌کند: وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ (خطبه ۴۰) و همانا مردم ناگزیرند از امیری خواه نیکوکار یا بدکار باشد. و در ادامه نیز آمده: با

۱. لزوم حاکمیت اسلامی و ولایت فقیه، با استفاده از ادله عقلی و نقلی، در کتب تفصیلی، آمده است

دشمن جنگیده می‌شود، راه‌ها به سبب او امن گردد و حق ناتوان از زورمندان گرفته می‌شود، تانیکوکار آسوده باشد و مردم از شرّ بدکار در امان گردند.

جامعه بدون رهبری و سامان دهی نمی‌تواند دوام بیاورد و اصل وجود نظم سیاسی برای برقراری امنیت و ثبات و جلوگیری از هرج و مرج و فروپاچی جامعه و مدیریت بحران ضروری است. توماس هابز^۱ در کتابش^۲ به ضرورت وجود دولت اشاره می‌کند: تنها راه ایجاد قدرتی مشترک که بتواند از مردم در برابر تجاوز بیگانگان و آسیب‌های یکدیگر دفاع کند این است که همه قدرت و توان خود را به یک فرد یا گروهی از افراد واگذار کنند تا اراده‌های پراکنده را به یک اراده واحد تبدیل کنند (Hobbes, 106, p. 1651).

با روشن شدن ضرورت رهبری، ویژگی‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند: حاکم برای مدیریت جامعه به ویژه در شرایط حاد و بحرانی نباید از مشورت غافل شود، اگرچه فصل الخطاب او می‌باشد؛ چنانکه امام علی علیه السلام به عبدالله بن عباس فرمود: **وَ قَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ [فَإِذَا] عَصَيْتُكَ فَأَطِئْنِي (حکمت ۳۲۱)**. تو حق داری نظر خود را به من ارائه کنی و من نیز در آن بیندیشم؛ اما اگر رأی تو را نپذیرفتم، بر توست که از من اطاعت کنی.

وحدت پیام و عمل با حفظ اختیارات عاملین و دستگاه‌ها از لوازم انسجام در فرماندهی می‌باشد. و نیز می‌فرماید: **آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّبْرِ (حکمت ۷۶)** ابزار ریاست دارا بودن ظرفیت تحمل مشکلات است.

حاکم باید تحمل شنیدن نقدها و صبر در برابر فشارها را داشته باشد و خود الگوی شکیبایی برای جامعه باشد و تاب آوری جامعه را بالا برد؛ چرا که فرموده: **وَ اصْبِرْ وَ عَلَيَّ الْبَلَاءُ (خطبه ۱۹۰)**. و بر بلا صبوری ورزید. **مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَنَّةُ (حکمت ۱۸۹)**. کسی که شکیبایی او را نجات ندهد، بی‌تابی او را نابود خواهد کرد.

حضرت در رابطه با حقوق دوسویه جامعه و حاکم اشاره می‌فرمایند: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فِتْنِكُمْ عَلَيْنِمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا (خطبه ۳۴)**. ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است، حق شما بر من، آن

1. Thomas Hobbes

2. Leviathan



که خیرخواه شما باشم و بیت المال را میان شما عادلانه توزیع کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد ننمانید و شما را پرورش دهم تا راه و رسم را بدانید.

و نسبت به مسئولیت کارگزاران به اشعث ابن قیس عامل آذربایجان مرقوم فرمودند: وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لِكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْثِقِهِ (نامه ۵). این کار (حکمرانی) برای تو بهره‌برداری و سودجویی نیست، بلکه امانتی بر عهده‌ات است و تو پاسدار دستور مافوق خود هستی؛ سزاوار نیست که در امور زیردستان، خودسرانه رفتار کنی و بدون پشتوانه کار خطیری انجام دهی.

سازوکارهای نظارتی و پاسخ‌گویی شفاف برای جلوگیری از سودجویی و صحت در انجام مسئولیت‌ها و رعایت دستور مافوق و اتکاء به قانون و پرهیز از رفتار خودسرانه و ارزیابی و مطالعه کارها و آمادگی قبل از انجام کار مورد توجه می‌باشد.

در روایات متعدد دیگری به لزوم اهتمام در رسیدگی و عدالت نسبت به کار و اوضاع مردم و ضایع نکردن آن تأکید شده است:

در فضیلت متولی مسئولیت پذیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: مَنْ تَوَلَّى أَمْرًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ وَ فَتَحَ بَابَهُ وَ رَفَعَ سِتْرَهُ وَ نَظَرَ فِي أُمُورِ النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ (حرعاملی، ۱۱۰۴ق، ۱۷: ۱۹۳).

هر کس کاری از امور مردم را بر عهده گیرد، پس به عدالت رفتار کند، درهایش را بگشاید و پرده‌نشینی نکند و به امور مردم بپردازد، بر خدای بزرگ و بلندمرتبه است که در روز قیامت او را از ترس ایمنی بخشد و به بهشت وارد نماید.

در روایت صحیحه فوق به رفتار و تصمیم عادلانه و ایجاد دسترسی و ارتباط مستقیم با مردم در پرداختن به کارهای آنها تأکید شده است.

و در مقابل نسبت به عقوبت آن، روایتی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: أَيُّمَا رَجُلٍ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَأَغْلَقَ بَابَهُ دُونَهُمْ وَ أَرَخَى سِتْرَهُ فَهُوَ فِي مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَعْنَتِهِ حَتَّى يَفْتَحَ بَابَهُ فَيَدْخُلَ إِلَيْهِ دُوَ الْحَاجَةِ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ۱: ۳۱۶). هر کسی مسئولیتی از امور مسلمانان را



به عهده گیرد و در خانه خود را روی آنها ببندد و خود را از مردم پنهان کند، مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرد، تا زمانی که در خانه‌اش را بگشاید و نیازمندان و ستم رفته‌ای به او دسترسی پیدا کنند.

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: **إِنَّ أَهْوَنَ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ وَلِيَ أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَعْدِلْ (شعیری، ۵۰۸ق، ۱: ۱۵۴).** خوارترین خلق در نزد خداوند کسی است که مسئولیتی از کار مسلمانان را در دست گیرد و با ایشان عدالت نرزد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَضَيَّعَهُمُ ضَيَّعَهُ اللَّهُ تَعَالَى (صدوق، ۳۸۱ق، ۱: ۲۶۰).** کسی که مسئولیتی در جامعه مسلمانان بپذیرد و آن را ضایع کند، خدای متعال او را بی‌نصیب گرداند.

در روایات فوق معیارهایی به صاحبان منصب داده که حاوی توجه و هشدار است تا به اوضاع مردم به درستی و عدالت رفتار و تصمیم‌گیری نمایند و آن را ضایع نسازند و قدرت را صرف خدمت کنند نه کارزاری برای گرفتن غنیمت و امتیاز قرار دهند.

با اولویت در شرایط تلاطم که هم مشکلات و فشار ناشی از بحران وجود دارد و بالطبع محدودیت‌ها و.. ایجاد می‌شود سختی‌ها را دوچندان می‌کند، حاکم و مسئول باید بیش از پیش در کنار مردم باشد و در این بزنگاه از بار مسئولیت فرار نکند و پنهان نشود و به امور نیازمندان و ستمدیدگان با رعایت عدالت و انصاف رسیدگی کند.

۵. قاعده اضطرار

آیات و روایات متعددی، دلالت بر وضع اضطراری می‌کند و قاعده الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمُحْظَرَاتِ اشاره بر آن دارد و محرمات که در حالت عادی ممنوع است در حال اضطرار با وجود شرایطش، مجاز می‌شوند. **وَ مَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ (انعام: ۱۱۹).** در این آیه مبارکه با توجه به حالت اضطرار آمده است: و خداوند آنچه را که بر شما حرام شده است به تفصیل بیان نموده است، مگر آنچه که در حالت اضطرار ناگزیر شوید.

مولای متقیان علی علیه السلام در فرمانی به مأموران مالیات و کارگزاران سرزمین‌هایی که سپاه از منطقه آنان گذر می‌کند، به اصولی از جمله شرایط اضطرار اشاره می‌فرماید: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَأْرَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَدْ أُوصِيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَ صَرْفِ الشَّدَا وَ**



أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى دِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَّا إِلَى شِيعِهِ فَتَكَلَّمُوا مَنْ تَنَاولَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ وَكُفُّوا أَيْدِي سُنْفَهَائِكُمْ عَنْ [مُضَادَّتِهِمْ] مُضَارَّتِهِمْ وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَثْنَيْتَاهُ مِنْهُمْ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ فَازْفَعُوا إِلَيَّ مَطَالِمَكُمْ وَمَا عَرَائِكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي فَأَنَا أُغَيِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (نامه ۶۰).

اما بعد! من سپاهیانی را راهی کردم که به خواست خدا از دیارهای شما می‌گذرند و آنها را سفارش کرده‌ام به رعایت آنچه خداوند بر آنها واجب کرده‌است، از آزار مردم و ایجاد ناراحتی و مشکلات خودداری کنند و من بدینوسیله در برابر شما و کسانی که در پناه شما هستند از هرگونه مشکلی که سپاهیان به وجود می‌آورند از خود رفع مسئولیت می‌کنم، (که آنها اجازه و حق رساندن هیچ زبانی را به کسی ندارند) جز در یک حالت: آنها از شدت گرسنگی راهی برای سیر کردن خود نیابند. بنابر این اگر کسی از آنها، چیزی را به ناحق از افراد گرفت؛ وظیفه دارید او را بازدارید و حق را از او بگیرید. همچنین جلوی زبان‌های تندروها و بی‌خردان منطقه خود را از آسیب رساندن به سپاهیان بگیرید و متعرض آنان نشوید، مگر در همان مواردی که استثنا کردم. من پشت سر سپاه حضور دارم، هرگونه شکایت و ظلم یا مشکلی را که قدرت رفع آن را ندارید به من رسانید، که با یاری خداوند آن را بر طرف خواهیم کرد؛ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

آنچه از این روایت بازتاب یافته دلالت دارد بر اینکه قدرت سپاهیان محدود به قوانین است و در شرایط استثنائی مثل اضطرار استفاده از مال دیگری برای درمانده و مضطر، مثل شخص شدیداً گرسنه، در حد رفع ضرورت، مجاز شمرده شده است از طرفی ایجاد مقررات و سازوکار نظارت عمومی، موجبات تشویق و تعقیب مأمور فراهم می‌شود و ایجاد اطمینان برای حل مشکلات و احقاق حق با حضور حاکم مورد توجه قرار می‌گیرد تا حقوق مردم با خلاء قانون و رعایت نکردن عده‌ای پایمال نشود.

در روایت صحیحی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: **مَا حَرَّمَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ** **إِلَيْهِ** (طوسی، ۴۶۰ق، ۳: ۱۷۷). خداوند چیزی را حرام و ناروا نکرده است مگر آنکه برای کسی که در حالت اضطرار قرار دارد، آن را حلال نموده است.

آیات و روایات اضطرار یک قاعده کلیدی در شریعت را تبیین می‌کند که حرام‌های الهی در حالت عادی باید ترک شود و در شرایط ناچاری و حفظ جان به مقدار ضرورت مجاز می‌شود. این



شرایط اضطرار ممکن است برای حاکمیت نیز به وجود آید، که در شرایط خاص یا بحرانی جامعه، ناچار به ایجاد محدودیت‌هایی باشد که بطور عادی حرمت داشته باشد و برای گذر از بحران و برقراری ثبات لازم باشد، که به تناسب اقدامات و با کمینه سازی زیان صورت می‌پذیرد. بطور مثال با تعطیلی بازار، کسب‌وکار عده‌ای به خطر افتاده و متضرر می‌شوند، که در حالت عادی مجاز نیست.

البته این نکته مورد تأکید است با توجه به آنچه ذکر شد مثل رسیدگی به امور مسلمین، اغاثه مضطر، در شرایط اضطرار رعایت حقوق شهروندی و ارزیابی و جبران خسارت برای حکومت در صورت تمکن لازم است. و شاید بتوان از بعضی روایات، فراهم کردن شرایط برای توسعه دادن زندگی نیازمندان در سطح سایر مردم (رج: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۴) و لزوم پرداخت قرض آنان توسط حاکم، در صورت ناتوانی و فوت را استیناس نمود (رج: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۹۳).

۶. وجوب حفظ جان خود و دیگری

اهمیت حفظ نفس محترم از مهمترین واجبات و مسلمات، دانسته شده و همچنین در نهج البلاغه خون به ناحق ریختن را به عدم ثبات و پایان یافتن حکومت تعبیر کرده‌اند. در آیات و روایات به این مهم پرداخته شده است:

وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (البقره: ۱۹۵).

در این آیه مبارکه از به هلاکت افکندن خود منع کرده است.

همچنین از بعضی روایات می‌توان وجوب حفظ جان دیگری را استنباط کرد. در روایتی آمده است: عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ يُصَلِّي وَيَرَى الصَّبِيَّ يَحْبُو إِلَى النَّارِ أَوْ الشَّاةَ تَدْخُلُ الْبَيْتَ لِتُفْسِدَ الشَّيْءَ قَالَ فَلْيُنْصَرِفْ وَ لِيُحْرَزْ مَا يَتَخَوَّفُ وَ يَبْنِي عَلَيَّ صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ (طوسی، ۴۶۰ق، ۲: ۳۳۴). درباره مردی که نماز می‌خواند و می‌بیند کودکی، چهار دست و پا به سمت آتش می‌رود یا گوسفندی وارد خانه می‌شود تا چیزی را از بین ببرد، [امام] فرمود: باید از نماز منصرف شود و آنچه را که از آن بیم دارد حفظ کند و مادامی که صحبت نکرد، نمازش را ادامه می‌دهد.

با توجه به امر در "فَلْيُنْصَرِفْ" وجوب حفظ جان دیگری روشن می‌شود. ترک موقف عبادت با توجه به لزوم اقدام فوری و ضروری نشان دهنده حفظ جان محترم (کودک در خطر) است که بر امر واجبی مقدم می‌شود.

و نیز در روایت معتبر و صحیحی به این جایگاه تأکید شده است: از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده "وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا" (و کسی که زندگی بخشد پس گویا همه مردم را زندگانی بخشیده است)؛ حضرت به نجات بخشیدن از آتش و غرق شدن اشاره می‌کند و تأویل اعظم آن را رهانیدن از گمراهی به هدایت می‌دانند (رج: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۱۰).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نقلی معتبر آمده است: مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۵). هر کسی جمعی از مسلمانان را از سیل خروشان یا آتشی فروزان، باز دارد و نجات دهد، بهشت بر او واجب می‌گردد.

این نشان می‌دهد در منطق اسلام نجات جان دیگران از خطرات چه جایگاه برتر و مهمی دارد. همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است: إِيَّاكَ وَالْذَّمَّ وَ سَفْكَهَا بغيرِ جِلْهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَلَا أُخْرَى بَرِّوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مَدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَتْمِهَا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ وَ لَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ وَ إِنِ ابْتُلِيَتْ بِحَطَاٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُتُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ (نامه ۵۳). از ریختن

خون به ناحق بیرهیز، زیرا هیچ چیز سزاوار برنگیخته شدن خشم الهی، و پیامد سنگین و از بین رفتن نعمت و پایان یافتن دوران حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست. خدای سبحان در قیامت نخستین داوری را بین مردم در رابطه با خون‌هایی که به ناحق ریخته‌اند آغاز می‌کند. پس هرگز حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن، زیرا این کار بیش از آنکه قدرت را به سستی کشاند، حکومت را بر می‌اندازد و به دیگری منتقل خواهد کرد. در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری برای تو نیست، چرا که کیفر قتل عمد قصاص نفس است و اگر به اشتباه گرفتار شدی و در کیفر دادن زیاده روی کردی، چه با تازیانه یا شمشیر یا دستت - حتی با یک ضربه یا بالاتر از آن بیم قتل است - مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خون بهاء به اولیاء مقتول باز دارد.





روایت فوق به جنبه‌های بنیادین از جمله پیامد و مسئولیت سنگین خونریزی به ناحق که یکی از اثرات آن سقوط حکومت است توجه می‌دهد و از طرفی در صورت قتل غیرعمد، اجرای عدالت و ادای حق را یادآور می‌شود.

حفظ جان چنان گرامی است تا جایی که در روایاتی از کشتن و آزار برخی حیوانات نیز نهی شده است (رج: نامه ۲۵ و حرعاملی، ۱۱۰۴ ق، ۱۱: ۴۸۳).

همچنین بناء و سیره عقلا بر لزوم حفظ جان دیگری دلالت می‌کند و کسی که می‌تواند و نجات ندهد، سزاوار شماتت و مذمت قرار می‌گیرد و شارع آن را ردع نکرده است. (خرازی، ۱۳۷۹، ۱۹: ۱۰۴) و این فداکاری در نجات افراد، مورد ستایش واقع می‌شود و در حسن آن، از منظر عقل جای تأمل و تردید نیست. صاحب جواهر فی الجملة از دیگران دلیل اجماع را برای وجوب حفظ جان دیگری حکایت کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۳۶: ۴۳۳) و ابن ادریس در سرائر به این نکته اشاره دارد که برطرف کردن زیان از نفس، به حکم عقل واجب بوده و امتناع از آن جایز نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۳: ۱۲۵ و ۱۲۶).

آنچه از آیات و روایات استفاده شد در شرایط فوریت و بحرانی، اولویت‌ها تغییر می‌کنند و همچنین با توجه به اهمیت حفظ نفس نسبت به واجبات دیگر مقدم می‌شود. و نکته مهم اینکه ثبات و بقاء حکومت‌ها با خون به ناحق ریخته شده از آستانه تزلزل خارج شده و موجب نابودی آن می‌شود.

۷. وجوب امر به معروف و نهی از منکر

در آیات (آل عمران: ۱۰۴ - التوبه: ۷۱ - الحج: ۴۱ و...) و روایات متعدد به امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده است و از آن به واجب بزرگی یاد شده که دیگر واجبات با آن برپا می‌ماند و عیب جویانش بدنهاد و وانهادن آن از جانب امت، آماده جنگ شدن و دشمنی با خدای تعالی انگاشته شده و مصداق ضعف و بی‌دینی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۱۰۸) و بی‌عقلی برشمرده شده است (حرعاملی، ۱۱۰۴ ق، ۱۶: ۱۲۵).

در آیه شریفه می‌فرماید: الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱).

کسانی که اگر در زمین آنها را قدرت دهیم، نماز به‌پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سرانجام همه کارها از آن خداوند است.



حکومت اسلامی که قدرت و توانایی دارد باید در خدمت دین و نهادینه کردن فرائض و امر به معروف و نهی از منکر و ساماندهی شرایط آن باشد. و در حدیث معتبر از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ [أَشْرَاؤُكُمْ] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ (نامه ۴۷ و کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۵۲). امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که شرتترین شما مسلط بر شما می شوند، آنگاه دعا می کنید و مستجاب نمی گردد.

در کتاب شریف نهج البلاغه آمده است: فَرَضَ اللَّهُ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ (حکمت ۲۵۲). خداوند... امر به معروف را برای اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای باز داشتن نادانان و سبک سران واجب نمود.

و باز در نهج البلاغه آمده است: وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِاتِّكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ فَذَلِكَ مِثُّ الْأَخْيَاءِ وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُتِهِ فِي بَحْرِ لُجِّي وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَنْتَرِبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْتَقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ (حکمت ۳۷۴). و برخی هستند که نه با زبان و نه با قلب و نه با دست با منکرات مبارزه نمی کنند؛ اینها در حقیقت مردگان زنده نمایند و (بدانید) تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهانی در مقابل دریای پهناور است. نه آجلی را نزدیک می کند و نه از روزی می کاهد و برتر از آنها، سخن حق، در برابر حاکم ستم کار است.

این سخن مهم و اساسی نشان می دهد که کسی که هیچ گونه واکنشی به فساد ندارد مرده بین زندگان است و چنین اجتماعی، جامعه مردگان را تشکیل می دهد و همچنین اطمینان می دهد که امر به معروف و نهی از منکر موجب رسیدن اجل و کاهش روزی نمی شود بلکه جایگاه بسیار مقربتی نزد خداوند دارد و بالاترین جلوه آن دادخواهی و ایستادن در مقابل قدرت ظالم با زبان عدالت و حقیقت است.

و نیز می فرمایند: وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكْرُمٌ مِنْ أَهْلِهِ وَأَنْكِرُ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ وَبَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ (نامه ۳۱). به کار نیک دستور بده تا اهل آن باشی و بدی ها را با دست و زبانت انکار کن و تا می توانی از بدکاران فاصله بگیری.



این روایت نکات مهمی را گوشزد می‌کند: از یک طرف دعوت به نیکی در کنار اصلاح دیگران، پیوستگی با اهل معروف را به ارمغان می‌آورد و از طرف دیگر ضمن بیان مراتبی از نهی از منکر، به جنبه اجتماعی آن که مرزبندی با فساد است و جنبه اخلاقی و شرعی آن که آلوده نشدن به گناه می‌باشد مورد توجه قرار می‌گیرد. چنانکه می‌فرماید: **وَ أَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّمَا أَمْرُهُم بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي** (خطبه ۱۰۵) دیگران را از منکرات باز دارید و خود نیز از ارتکاب به آن پرهیزید، زیرا که شما به نهی از منکر فرمان داده شده‌اید، پس از آنکه خود از آن باز ایستید.

پس باید به این نکته مهم توجه داشت که نهی از منکر مسئولیتی دوسویه است هم مسئولیت فردی (خودداری از منکر) و هم اجتماعی (بازداشتن دیگران) است؛ رهبران و مصلحان که خود الگوی دیگران هستند، باید پیش از هر چیز، این اخلاق عملی و واجب شرعی را سرلوحه کار خود قرار دهند، چه نسبت به خود و زیردستانشان و سپس مردم، عامل و آمر به معروف و تارک و ناهی منکر باشند. وجوب امر به معروف و نهی از منکر در اخبار متواتره آمده (شیخ طوسی، ۴۶۰ ق، ۱: ۱۴۶) و توافق بین ائمت (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۲: ۲۱) و اجماع (حلی، ۱۴۰۸ ق، ۱: ۳۱۰) مسلمین بوده (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۱: ۳۵۸) و عقلاً (کرکی، ۱۴۰۴ ق، ۳: ۴۸۵) و نقلاً ثابت است (شهید اول، ۷۸۶ ق، ۱: ۱۱۰).

با اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر می‌توان جامعه ایمانی را ایمن و مستحکم (حکمت ۳۱ و کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۵۱) کرده و از اختلال و هرج و مرج دور ساخت. و این یک فریضه عمومی و نظارتی همگانی برای همه ائمت و بین مردم و حکومت نسبت به خود و یکدیگر است. از مصادیق آن هشدارهای زود هنگام و تذکر به رعایت شرایط بحرانی و حفظ جان خود و دیگران از خطرها، کمک به حل بحران و نهی از قرارگرفتن در شرایط خطر و دوری از اختلال و هرج و مرج می‌باشد؛ که می‌تواند از راه‌های مختلف از جمله رسانه‌ها صورت پذیرد. چنانکه در جایی خطر معتنابه و یا معرضیت در مرگ دارد، بنابر بعضی از انظار، ایجاد ممنوعیت و اعمال محدودیت‌ها، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. و در صورت رعایت نکردن، گرفتن جریمه و خسارت و محدودیت افراد، اولویت پیدا می‌کند؛ همانطور که در بعضی روایات اشاره شده، برای هر حلال و حرام حدی معین شده است تا آنجا که خراش دادن دیگران جریمه و ارش دارد (رج: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۵۹ و صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۸) که می‌توان بطور کلان در قالب مقررات و دستورالعمل‌هایی آن را اجرایی کرد.

۸. لزوم پیشگیری از تحقق منکر

قاعده منع و دفع منکر اشاره به وجوب جلوگیری از وقوع منکر در جامعه است. بنابر این، چنانچه تصمیم بر ارتکاب منکر و گناهی باشد و همه یا برخی مقدمات آن فراهم شده یا به فعلیت رسیده و در شرایط ارتکاب منکر و گناه باشد، در این صورت با منع از انجام دادن آن، دفع منکر تحقق می‌یابد؛ وجوب دفع منکر خصوصاً در منکرانی که عقل عملی حکم و درک می‌کند که شارع مقدس به عدم وقوع آن عنایت دارد، همچون قتل نفس محترم یا هتك و هدم دین که وقوعش مبعوض اوست. در بسیاری از موارد اولویت قطعیه عرفیه، دفع بر رفع، تقدم دارد. همچنین از منیه الطالب (خوانساری، ۱۳۷۳ق، ۱: ۱۳) محقق نائینی ملازمه عرفیه بین وجوب دفع بعد از تحقق منکر (دفع استدامه‌ای) و وجوب منع از تحقق (دفع ابتدائی) استفاده می‌شود. آنکه واقع شده را نمی‌شود کاری کرد و اگر می‌گوید او را نهی کن، یعنی جلوی استدامه‌اش را بگیر، دفع در مقام استدامه است (رج: شب رنده دار، ۱۳۹۷، ۱۲، ۲۶). همچنان که در بعضی از روایات بدان توجه داده شده است (رج: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۷۲).

اگر شرایط بحران بگونه‌ای است که در صورت عدم محدودیت، قتل نفس محترمه یا فاجعه عظیم در پیش می‌آید، در اینجا دولت موظف به اجبار محدودیت و... برای جلوگیری این منکر و حرام می‌باشد.

۹. قاعده لاضرر

اگر عمل به حکم مستند به شارع، برای مکلفین در شرایطی، موجب ضرر باشد، در شرایط ضرورت و خطر، قاعده لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ [فِي الْإِسْلَام] ^۲ [عَلَى مُؤْمِنٍ] ^۳ وَلَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۷۶) که در روایات آمده می‌تواند بر آن حکومت کند و تکلیف و امر عبادی را رفع نماید.

می‌توان بیان داشت هیچ حکمی در اسلام برای ضرر رساندن به خود یا دیگران تشریح نشده است؛ بلکه دین آمده تا جامعه را از زیان‌های آن آگاه سازد. چنانچه در کلام حضرت ﷺ است که

۱. شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق، الکافی، ۵: ۲۹۳ و ۲۹۴ - المقنع (صدوق)، ۵۳۷ - تهذیب الأحکام، ۷: ۱۴۷

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه ۴: ۳۳۴

۳. شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق، الکافی، ۵: ۲۹۴

فرمود: وَبَعَثَ إِلَى الْجِنَّ وَالْإِنْسِ رَسُولَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَضَائِبِهَا وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِبِهَا (خطبه ۱۸۳). و فرستادگانش را به سوی جنّ و انس برانگیخت، تا برای آنها پرده از واقعیت های دنیا بردارند و نسبت به آسیب های آن هشدار دهند. و همچنین فرمود: وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا (نامه ۳۶).

با احراز شرایط، در هنگام بحران و ضرورت، حکومت می‌تواند با اجرای محدودیت ها و منع رفت و آمد و بستن اماکن مذهبی و اجتماعات عبادی و... بطور موقت تا برطرف شدن ضرورت، آن را محدود کند.

بحث و نتیجه گیری

حکومت جایگاه بنیادین در ثبات جامعه ایفا می‌کند. قرآن کریم و نهج البلاغه و فرامین معصومین علیهم‌السلام در شرایط گوناگون یا ویژه و بحرانی، شیوه‌ها و راهکارهای بایسته را برای هدایت جامعه ارائه کرده‌اند. در کنار احکامی فردی، در موارد بسیاری تحقق و اثرگذاری اقدام، نیازمند قدرت و حرکت ناشی از جامعه می‌باشد و ناگزیر باید این وظایف به سطح حکومت اسلامی تسری یابد تا به نتیجه مطلوب و موفقیت نائل آید. بر این اساس احکام و وظایف را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

الف: هر فردی از جامعه وظیفه دارد در حد توان نسبت به حفظ خود و صیانت از جامعه و ثبات آن بکوشد.

ب: وجود قدرتی متمرکز و حاکم بر مردم ضروری می‌باشد، چرا که توانایی هر یک از افراد جامعه محدود بوده و سامان‌دهی و مدیریت مسائل کلان اجتماعی تنها در پرتو حکومت امکان پذیر خواهد بود. چنانکه از روایات «امور المسلمین» نیز به لزوم حضور شایستگان و ضرورت حکومت اسلامی برای اداره شئون عامه مسلمین استفاده می‌شود.

ج: حکومت و مردم در کنار یکدیگر می‌توانند بر بحران‌ها و مشکلات فائق آیند؛ چرا که حکومت بخشی از جامعه است و هرگونه تضعیف یا عدم همکاری هر یک از آن، به اختلال و بی ثباتی در کل جامعه می‌انجامد.

از این رو، بر حکومت با قدرت و اختیاراتی که دارد و بر جامعه در حد توانش لازم است تا در حل مسائل یاری‌گر یکدیگر باشند. اگر چه این امر نیاز به آگاهی و شرایطی دارد، چنانکه در روایتی از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ فرمودند: خیر. و



در پاسخ به چرایی آن، شرایطی را بر شمردند؛ از جمله اینکه آمر و ناهی توانمند باشد و از او حرف شنوی داشته باشند و نیز معروف را از منکر بشناسد، نه آنکه فردی ضعیف باشد که به جای هدایت، مردم را از حق به سوی باطل فرا می‌خواند (رج: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۹). این بیان نشان می‌دهد تحقق این وظایف، وابسته به وجود شاخصه‌ها و شرایط خاص یا عام است و نمی‌توان به طور مطلق بر همگان بار شود. برای مثال آنچه در کلام حضرت امیر علیه السلام تبلور می‌کند، آگاهی بخشی است و امروزه نیز صدایی رسا و رسانه‌های قدرتمند و کارآمد می‌تواند در تحقق این امر بسیار مؤثر باشند.

در نتیجه، امور مهمی که در برگرنده شئون عامه مسلمین می‌باشد و با تأکید بر شرایط بحرانی و اضطراب اجتماعی، لازمه حضور و پشتیبانی حکومت اسلامی، آشکارتر می‌شود و بدین سان آنچه بیان شد به تناسب حکم و موضوع، در سطوح مختلف قابلیت تطبیق و اجرا را خواهد داشت.

در انتها آنچه به نظر مهم می‌آید، تأکید و پیشنهاد می‌شود:

۱. برای حکومت لازم است با آمادگی پیشینی جامعه را از خطرات و آسیب‌ها مصون دارد؛ از جمله: ایجاد مراکز علمی، آموزشی و امدادی، تربیت نیروهای متخصص و جانشین پروری، تجهیز زیرساخت‌ها، پوشش رسانه‌ها و گسترش آن و فراهم سازی ابزار و امکانات لازم، ایجاد توان بازبایی سریع منابع انسانی و فنی، تا در بزنگاه‌های حساس، توانایی مدیریت بحران و ایجاد ثبات را داشته باشد.

۲. بر اساس شرایط، گاه جایز یا واجب است که حکومت برای حفظ جان و سلامتی مردم از خطرات و رفع اضطراب و ایجاد ثبات در جامعه، اقداماتی مانند صدور متناسب و هدفمند دستورالعمل‌ها، تذکر، اعمال جریمه یا تشویق، وضع ممنوعیت‌ها و در صورت ضرورت، محدودسازی یا تعطیلی تجمعات یا اماکن مذهبی، آموزشی و بازار را در دستور کار قرار دهد. در چنین مواردی، قاعده اضطراب و ضرورت بر آزادی‌های فردی تقدم می‌یابد.

۳. در صورت بروز ناتوانی یا خسارت مردم از شرایط بحران، مانند تعطیلی بازار و قرنطینه یا تورم و آسیب دیدگی کارگران روزمزد، درماندگان و درگذشتگان و... حکومت در صورت برخورداری از توانایی، با اهتمام به آنان و رعایت حقوقشان، به جبران خسارت و ارائه کمک‌های لازم و ضروری اقدام نماید.



منابع

۱. ابن ادریس، محمد، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم: اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد، ۱۳۷۶ش، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۳. ابن بابویه، محمد، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، چاپ اول، تهران: جهان.
۴. ابن بابویه، محمد، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، چاپ اول، قم: اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد، ۱۳۸۵ش، *علل الشرائع*، چاپ اول، قم: داوری.
۶. ابن بابویه، محمد، ۱۴۰۶ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چاپ دوم، قم: الرضی.
۷. ابن بابویه، محمد، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: اسلامی.
۸. ابن بابویه، محمد، ۱۴۱۵ق، *المقنع*، چاپ اول، قم: امام مهدی علیه السلام.
۹. ابن فهد حلّی، احمد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامی.
۱۰. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة*، چاپ اول، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
۱۱. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۵ق، *مطرح الانظار*، چاپ اول، قم: فکر الاسلامی.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی.
۱۳. حر عاملی، محمد، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، چاپ اول، قم: آل البيت علیهم السلام.
۱۴. حلوانی، حسین، ۱۴۰۸ق، *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام.
۱۵. حلّی، جعفر، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: اسماعیلیان.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۴ش، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: اسلامی.
۱۷. -----، ۱۴۱۳ق، *قواعد الاحکام*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. حلّی، محمد، ۱۳۸۷ق، *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد*، قم: اسماعیلیان.
۱۹. حلّی، رضی الدین، ۱۴۰۸ق، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.



۲۰. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایه الاصول*، چاپ اول، قم: آل البيت علیهم السلام.
۲۱. خمینی رحمته الله، روح الله، ۱۳۹۲ش، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی رحمته الله.
۲۲. -----، ۱۳۹۲ش، *المکاسب المحرمه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی رحمته الله.
۲۳. خوانساری، موسی، ۱۳۷۳ق، *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*، تهران: محمدیه.
۲۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. دیلمی، حسن، ۱۴۰۸ق، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۶. رضی، محمد، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، چاپ اول، قم: هجرت.
۲۷. شعیری، محمد، ۱۳۶۳ش، *جامع الأخبار*، چاپ اول، نجف: الحیدریه.
۲۸. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۸۳، *شرح أصول الکافی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۹. طبرسی، علی، ۱۳۸۵ق، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چاپ دوم، نجف: الحیدریه.
۳۰. طوسی، محمد، ۱۴۰۰ق، *الاقتصاد الیهادی إلى طریق الرشاد*، تهران: چهل ستون.
۳۱. -----، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۲. عاملی، زین الدین، ۱۴۱۰ق، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: داوری.
۳۳. عاملی، محمد، ۱۴۱۰ق، *اللمعة الدمشقیة*، چاپ اول، بیروت: دارالتراث.
۳۴. فاضل، مقداد، ۱۳۶۱ش، *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۵. قمی، علی، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۳۶. کرکی، علی، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: آل البيت علیهم السلام.
۳۷. کلینی، محمد، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۳۹. نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۶ق، *فوائد الاصول*، قم: اسلامی.
۴۰. -----، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



۴۱. نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۲. هاشمی شاهرودی، سیدعلی، ۱۴۱۹ق، *دراسات في علم الاصول*، قم: الغدير (دائرة معارف الفقه الاسلامی).

مقاله:

۴۳. خرازی، محسن، ۱۴۲۱ق، «زراعة الاعضاء»، فصلنامه فقه اهل البيت عليه السلام، (۵)، ۱۹، ۱۰۴.
44. Hurwitz, Leon. *Contemporary Approaches to Political Stability*. Comparative Politics, Vol. 5, No. 3 (Apr., 1973), pp. 449-463.
45. Hobbes, T. (1651). *Leviathan: Or the matter, forme, and power of a common-wealth ecclesiasticall and civill*. London: Andrew Crooke.
46. Lipset, S. M. (1959). *Some social requisites of democracy: Economic development and political legitimacy*. American Political Science Review, 53(1), 69-105.
47. Svensson, P. (1986). *Stability, crisis and breakdown: Some notes on the concept of crisis in political analysis*. Scandinavian Political Studies, 9(2), 129-145
48. Machiavelli, N. (1998). *The prince (H. C. Mansfield, Trans., 2nd ed.)*. University of Chicago Press. (Original work published 1532)

سایت:

۴۹. درس خارج فقه استاد محمدمهدی شب زنده دار (۱۳۹۷/۱۲/۲۶) و (۷/۲۳) و (۱۳۹۶/۱/۱۵) و (۱۳۹۵/۱/۱۴) و (۱۳۹۴/۱۲/۱۸) Feghahat.ir
۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، فقه، رجال، جامع الاحادیث noorsoft.org